

سر آشپز اعظم لندنی و خاله زنگ‌های وطنی



آسمان، وارد می‌کنید و می‌روید توی صف‌های دو-سه کیلومتری می‌ایستید و غیبت این و آن را می‌کنید.

واقعاً با شما مردم چه باید کرد؟

«نامه اتاق بازرگانی» که خوشبختانه مدیر مسئولش برادر متعهد و متدین و امتحان پس داده‌ای چون مهندس علیقی خاموشی است شما را به ضیافت در آسمان دعوت می‌کند، آن وقت شما می‌روید توی صف روشن و چای و برنج می‌ایستید و مثل خاله زنگ‌ها به سر و کله هم می‌کوبید و یا پشت سر این و آن صفحه می‌گذارید. دعوتنامه زیر را بخوانید و از خودتان خجالت بکشید. (البته یادتان باشد که این دعوتنامه همراه با یک عکس رنگی و اشتها آور در مجله اتاق بازرگانی چاپ شده است.)

«ضیافت در آسمان»

ترانش‌های ماهی سومون با کورباندر، مدیوان گوساله با سس شالوت، گاتو اورانژ با واریانی بالی چی...

اینها فقط گزیده‌ای از غذاهای بیادماندنی ما در پرواز است، که برخی بستکاری و بعضی الهام گرفته از مشاور غذایی امارات، یعنی سر آشپز اعظم هتل هایت کارتون لندن است.

همین حالا نیز سر آشپزهای امارات در تدارک ابتکارهای جدیدی هستند، و چنانکه تصدیق خواهید کرد آنها کار خود را با دقت و علاقه زیاد انجام می‌دهند. استادان آشپزی ما شما را به ضیافت باشکوهی در آسمان دعوت می‌کنند، جدا که خجالت‌آور است!

به جای این که برویم در آسمان و ترانش‌های ماهی سومون با کورباندر، مدیوان گوساله با سس شالوت، یا گاتو اورانژ با واریانی بالی چی میل کنیم می‌رویم توی صف روشن و چای و کره!

نه خیال کنیم که غفلت مردم ما از وسائل و امکانات رفاهی و تفریحی فقط محدود به عدم استفاده از دعوت ضیافت در آسمان است. خیر! ما خیلی امکانات دیگر را هم ندیده می‌گیریم. یک نمونه‌اش دعوت توأم با ال‌تماس یک بنده خدانی است که ۱۲ سال در انگلیس دود چراغ خورده و حالا آمده تا خدمات زیر را به ما ارائه دهد:

«کلیه موارد آرایشی»

براشینگ، شینون، آخرین مد کوب، فر، رنگ‌های لایت، کاندیشور درمسانی، مانیکور، پدیکور، ناخن مصنوعی، ترمیم و ساختن ابرو، ماساژ آرام بخش و فرم دهنده، کلیه خدمات پوستی و درماتی جدید، الاستودرمی، هیدرار درمی و پاکسازی پوست.

اتفاقاً آنستییی این بنده خدا خیلی به منزل اینجانب نزدیک است. او هر هفته یک دعوتنامه برای ما می‌فرستد، اما مگر قدر این هنرمندان را می‌دانیم؟

هر بار که این موجود عالیقدر دعوتنامه جدیدی پشت در منزل ما انداخت به مادر بچه‌ها گفتیم «یا برویم خدمت ایشان و یک برایشینکی، شینونی چیزی از ایشان استیاع کنیم»، اما عیال اینجانب که مثل بقیه همتایان خود سوراخ دعا را گم کرده، به جای استفاده از این مزایا ترجیح می‌دهد سه کیلومتر پیاده‌روی کند و از خیابان جلفا برود به میدان تره‌بار خیابان خرمشهر و توی صف شیر بایسته و با یک عده از باجی‌های همدریف خودش غیبت این و آن را بکند.

بار آخری که این دعوتنامه برای ما رسید رویش یک مهر قرمز زده شده بود که این جمله در داخل کادر آن دیده می‌شد: «با ارائه این برگ از ۲۰٪ تخفیف ویژه نیز

نوشته محمد حیدری

ایها الناس! چه نشسته‌اید که سر آشپز اعظم هتل هایت کارتون لندن همین حالا که شما از هر دغدغه خاطری فارغ هستید، و از زیادی رفاه نمی‌دانید چه خاکی بر سرتان بریزید، سخت در تلاش است تا با ابداع غذاهای جدیدی زندگی شما را از یک نواختی بیرون بیاورد.

ای مردم قدرنشناس! شما که برای رفع ملال از زندگی ملالت‌آور خودتان می‌روید توی صف‌های فروشگاه‌های سپه-قدس و ... می‌ایستید و برای گرفتن یک روغن یک لیتری یا یک بسته چای، و یا ده کیلوگرم برنج وارداتی دعوای ساختگی راه می‌اندازید تا نیروی انتظامی را وادار به مداخله کنید، بدانید اگر نشریات متعهد و متعددی چون نامه اتاق بازرگانی را با دقت ورق بزنید مفزعی برای خامنه دادن به زندگی ملالت‌آور خودتان پیدا خواهید کرد.

ای جماعت غفلت زده که از زور بی‌کاری و بی‌برنامگی می‌روید توی صف‌ها می‌ایستید، ساعت‌ها منتظر رسیدن نوبت می‌مانید، و در این مدت به پنخلس انواع شایعه‌ها دامن می‌زنید، یا پشت سر این عزیز و آن برادر غیبت می‌کنید، بدانید و آگاه باشید که فردای قیامت باید جوابگوی این قبیل اعمال باشید و شب اول قبر هر چه برای تکبیر و منکر دلیل بیاورید که اگر به اتفاق زن و بچه‌مان می‌رفتیم توی صف، و برنج و چای و روغن را از این دست می‌خریدیم و به آن دست می‌فروختیم، فقط بخاطر آن بود که شب عیدی هم مختصری به رونق تجارت کشور کمک کرده باشیم، و هم اوقات خالی خود را پر کنیم، عذرتان مسموع نخواهد بود، و باید ضربات عمود آتشین این دو میهمان شب اول قبر را نوش جان کنید.

ای مردم رفاه زده که آنقدر مصرف‌گرا شده‌اید که برادران خدمتگزار را مجبور می‌کنید برای جلوگیری از ریخت و پاشهای شما بیکان و پاترول و پراید و پژو را به دو برابر قیمت پیش فروش کنند تا شما نتوانید با اتومبیل سواری بی‌جهت در خیابانها، هم سبب آلودگی هوا شوید و هم ذخایر نفتی کشور را هدر دهید، بدانید و آگاه باشید که به اندازه کافی وسایل سرگرمی برای شما فراهم است، و این خودتان هستید که از فرصتها و امکاناتی که با خون دل برایتان مهیا می‌کنند، بهره نمی‌گیرید.

شیخ اجل سعدی فرموده:

مرغ بریان بچشم مردم سیر

کمتر از بزرگ توه بر خوانست

و این شعر مصداق حال شما مردم غفلت زده و بی‌درد است. شما هستید که ضیافت در

برخوردار شوید.

به عیال که سرگرم سبزی پاک کردن بود گفتیم: «این دفعه اگر تو هم نیایی خودم خواهم رفت»

فرمود: بفرما برو... ولی قبل از رفتن خرجی این هفته را بگذار روی طاقچه عصبانی شدم و داد زدم:

پیا... پیا این آگهی را بخوان... این دفعه علاوه بر این که ۲۰٪ تخفیف داده، نوشته که یک گرمور با سابقه را هم از کانادا آورده که ما بتوانیم خوب از رنگهای لایت، و کاندیشتر درمانی استفاده کنیم.

عیال چنان نگاه حافل اندر سفیدی به من انداخت که لحظاتی خودم هم باورم شد عقلت پاره سنگ می برد، عیال بی ذوق و قدرشناس؛ با تحکم فرمود:

سر راحت این روزنامه مجله باطله‌ها را بده آقا کمال سبزی فروش تا شاید خجالت بکشد و بعد از این به جای علف خالص یک کمی هم سبزی بفروشد.

ملاحظه می فرمائید چه بی سلیقه و قدرشناس هستیم ما مردم.

یکی دعو تمان می کند بروم توی آسمان مدیون گوساله با سس شالوت بخوریم و یکی دیگر می رود ۱۲ سال توی لندن مه آلود دود چراغ می خورد تا ما خوب

براشینگ، و شینون کنیم اما ما توی فکر این هستیم که سبزی فروش پارتی بازی کند و سبزی خوب تحویلمان دهد، یا اینکه می رویم توی صفهای دو-سه کیلومتری و وقتمان

را صرف غیبت کردن می کنیم؟

چرا ما این جور می شده ایم؟

این بنده خدایی را که ۱۲ سال از عمرش را توی لندن گذرانده تا علم مانیکور، پدیکور، براشینگ، شینون و رنگهای لایت را یاد بگیرد و دستاوردهای علمی اش را در

اختیار ما بگذارد، نمی شناسم، ولی با سوابق برادر مهندس علینقی خاموشی کم و بیش آشنا هستم و راستش را بخواهید آن قدیم قدیم که ایشان به عنوان اولین رئیس بنیاد

مستضعفان خدمت می کردند، یکبار هم خدمتشان رسیدم. و همان یک بار ملاقات کافی بود تا اطمینان یابم که ایشان چنان بنیاد مستضعفانی را پایه گذاری خواهند کرد که

خیال همه مستضعفان باید از هر جهت جمع باشد و بابت آینده هیچ نگرانی نداشته باشند.

و بطوری که ملاحظه می فرمائید پیش بینی بنده صحیح از کار درآمده و بنیاد مستضعفان سابق و بنیاد مستضعفان و جانبازان لاحق به برکت برنامه ریزی های مدیرانه

ایشان همچنان با موفقیت به رتق و فتق امور معدود مستضعفانی که مثل ما مرفهان بی درد وقت و حوصله ایستادن در صفهای دو-سه کیلومتری را ندارند، مشغول است.

بنابراین، مدیری با چنان سوابق توأم با موفقیتی چرا اکنون نمی تواند مردم را تشریح کند برون در آسمان ترانژن های ماهی سومون با کویاندر میل کنند، و وقتشان را مثل

خاله زنک‌ها توی صف نگذرانند؟

اگر موضوع را سطحی و سرسری بررسی کنیم، و نرویم برای پیدا کردن این علم توفیق یک ریشه یابی مختصری انجام دهیم، خواهیم گفت:

آن زمان ایشان فقط یک پست اجرایی داشت که همان ریاست بنیاد مستضعفان بود، اما حالا اجباراً باید علاوه بر نمایندگی مجلس و ریاست اتاق بازرگانی و صنایع و

معادن، بار کمر شکن مسئولیت دهها مؤسسه عظیم ملی و احتمالاً فراملی را هم بر دوش ناتوان خود تحمل کند و لذا وقت کافی برای برنامه ریزی در راستای تشویق مردم به

صرف غذاهایی را که مرآشهر اعظم هتل های کارلتون لندن برایشان پخته، ندارد.

اگر شما میل دارید، می توانید در مورد توان و لیاقت برادر خاموشی چنین سطحی و غیرمنصفانه داوری کنید، اما بنده که مراتب و مدارج شایستگی ایشان را از سنوات

ماضی آزموده‌ام تن به چنین قضاوتی سطحی نمی دهم.

این که مردم ما نمی روند در آسمان در ضیافتی که معمولاً با خاویار سوروگا و لایستر آغاز می شود، شرکت کنند، و وقتشان را در صفهای آنچنانی می گذرانند... و یا

اگر افراد آملی چون عیال بنده به جای رفتن به استیونلی که براشینگ، رنگ لایت، شینون و مدکوب عرضه می کند، می روند توی صف شهر می ایستند، ربطی به عدم

مدیریت و یا خالی شدن چپته برادرانی نظیر مهندس خاموشی ندارد. خیرا ذهن برادر خاموشی آنقدر روشن است و با پرتوافشانی خود زوایای تاریک دنیای تجارت و صنعت و سیاست را چنان منور می کند که اگر اختیار دست بنده بود، و یا ایشان استدعای بنده را پذیرا می شدند، پیشنهاد می کردم که نام فامیل ایشان از خاموشی به اتواری، یا روغشانی، یا ششماتی و یا وازه‌ای از این دست تغییر کند.

البته چون به موجب قانون بودجه سال جاری تعویض نام شناسنامه‌های مستلزم پرداخت میلی می است، و امکان دارد ایشان ضعف استطاعت مالی را بهانه عدم اجابت این استدعا قرار دهند، اینجانب ملتزم می شوم این هزینه را از هر محلی که شده تأمین

کنم؛ ولو به قیمت توافق با کارمند یک بانک و برداشت میبالی به سبک برداشت از دو شعبه بانک صادرات...

باری... عدم اقبال مردم به صرف غذاهای سرآشهر اعظم هتل های کارلتون لندن در آسمان، و بسی توجهی عامه به خدمات استیونهای زیبایی، و عدم رونق کافی

بازارچه‌های میدان محسنی و این قبیل امور هیچ ارتباطی با مسئولیتهای برادرانی چون مهندس خاموشی ندارد. ضعف و عیب و علت را باید در جای دیگری جستجو کرد.

در کجا؟

لازم نیست راه دوری برویم. کافی است به سخنان برادر منصور واعظی که از مسئولان وزارت ارشاد اسلامی در امور مربوط به کانون‌های تبلیغاتی هستند نظری

ببندازیم تا ریشه این ناکامی‌ها مشخص شود. ایشان فرموده‌اند:

«تاکنون ۲۰ شرکت تبلیغاتی از اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان تهران مجوز فعالیت گرفته‌اند و تعداد شرکت‌های تبلیغاتی مجاز ظرف چند ماه آینده به ۲۰۰ واحد خواهد رسید»

حسلاً حلت عدم استقبال مردم از «ضیافت در آسمان» و «براشینگ» و «الاستوردومی» و «میدرادر درمی» و بقیه قضایا برایشان روشن شد؟

بله! ما ضعف تبلیغات داریم، خیلی هم داریم.

به ایران ۶۰ میلیون نفری کاری نداریم... ولی کج بنشینیم و راست بگویم: بیست شرکت تبلیغاتی برای توجیه و تشویق همین جمعیت ۶-۷ میلیونی تهران در امور مهمی

چون رفتن به ضیافت در آسمان و مانیکور و پدیکور کافی است؟

نازه همین معدود سازمان‌های تبلیغاتی موجود هم با یک آئین نامه دست و پا گیر مواجه هستند که آنها را از تشویق و ترغیب مردم به استفاده از کالاها و خدماتی که با

درایت و سخت کوشی دولتمردان فراهم می شود، باز می دارد و مثلاً تا کید می کند که «تعمین جایزه در مقابل تشویق به خرید و مصرف ممنوع است».

خوبشخانه این قید و بندها هم مورد توجه قرار گرفته و طبق اظهار برادر منصور واعظی:

«آئین نامه کانون‌های تبلیغاتی که در سال ۵۸ به تصویب رسیده نیازمند اصلاح است و اصلاحیه آن بزودی تقدیم مجلس می شود».

جای شکرش باقی است که مسئولین به فکر رفع کمبودها و تنگناها هستند.

بزودی ما دارای ۲۰۰ کانون تبلیغاتی خواهیم شد که فارغ از یک آئین نامه دست و پا گیر، فعالیت‌های گسترده‌ای انجام خواهند داد تا مردم به جای ایستادن در صفهای

روغن و شیر و برنج، برون توی آسمان کیف کنند و از خدمات صادقانه افرادی که ۱۲ سال در بلاد فرنگ دانش الاستوردومی، مدکوب، کاندیشتر درمانی و... را آموخته‌اند، بهره‌مند شوند.

در چنان روزگاری ای بسا آگهی‌هایی در روزنامه‌ها و مجلات چاپ، و از رادیو و تلویزیون پخش خواهد شد که دیگر فرصتی باقی نخواهد گذاشت که امثال عیال بنده

بروند توی صف شیر بایستند و وراجی کنند.

ولذا اینجانب پیشاپیش از اولیای امور و سازمان‌های تبلیغاتی و جراید و رادیو و تلویزیون که سعی دارند زندگی ما را از پکنواختی خارج کنند، صمیمانه سپاسگزاری

می‌کنم!